فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc181707840)

[پیشگفتار 2](#_Toc181707841)

[مناقشه چهارم 3](#_Toc181707842)

[نکته تکمیلی 3](#_Toc181707843)

[احتمال اول 4](#_Toc181707844)

[احتمال دوم 4](#_Toc181707845)

[احتمال سوم 4](#_Toc181707846)

[نکته اول 4](#_Toc181707847)

[نکته دوم 5](#_Toc181707848)

[خلاصه 5](#_Toc181707849)

[نکته سوم 5](#_Toc181707850)

[تکرار مطلب 6](#_Toc181707851)

[موضع اول 7](#_Toc181707852)

[موضع دوم 7](#_Toc181707853)

[موضع سوم 7](#_Toc181707854)

[مناقشه پنجم 7](#_Toc181707855)

[روایت دوم: صحیحه عبدالله بن یعفور 7](#_Toc181707856)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

گفتیم که در اخبار اولین خبر صحیحه حمیری بود که کثیری از اعلام به این روایت اعتماد کردند و اوج آن هم چیزی است که در کلام شهید صدر ملاحظه کردید که یک صفحه ایشان در تعریف و تمجید از این روایت و دلالت آن داد سخن داده است در حدی که می‌فرماید همین یک روایت اعتمادآور است، سنداً و دلالةً این خیلی جرئت می‌خواهد که آدم بگوید با این یک روایت کل خبر ثقه را معتبر می‌کنم.

این اطمینان شخصی ایشان است، البته ایشان که اطمینان شخص دارد می‌گوید نوعی است، قرائن موضوعی است، می‌گوید هر کسی اینها را دقت بکند به این می‌رسد.

در این روایت همان‌طور که سابقه را مستحضرید؛ گفتیم مناقشاتی وارد شده است که چند تا از آن مناقشات که احتمالات دیگری را مطرح می‌کرد را بررسی کردیم.

۱- اینکه احتمال بدهیم الثقه اینجا ثقه کامل است.

۲- اینکه احتمال بدهیم این مربوط به مقام افتاء است.

۳- اینکه تقویت کنیم احتمال اینکه مربوط به مقام نصب وکیل و امر ولایی است.

این مناقشات بر اساس تقویت یکی از این سه احتمال بود که هر یک از این سه احتمال اگر اثبات می‌شد، دیگر دلالت روایت تمام می‌شد و از انطباق آن با اخبار عن حسٍ فاصله می‌گرفت که اینها به نحوی جواب داده شد و ما در نفی آن احتمال مقام فتوا یا مقام نصب نائب به قرائنی استشهاد کردیم که به نظرم آن قرائن بسیار قوی است یعنی آنجا واقعاً آدم اطمینان می‌آورد که مَا قَالَ عَنِّی فَعَنِّی یَقُولُ و امثال این یک ظهوری دارد که حتی نکات قبل و بعدی که یک کمی اشعار به فتوا یا نصب داشته باشد آن‌ها را برمی‌گرداند، این جهت را خیلی اطمینان داریم و این جهت را قوی می‌دانیم. البته سند را هم خیلی قوی می‌دانیم ولی نه به اینکه فقط یک سند، ولی سند، واقعاً سند اعلایی است و شیعه اگر بخواهد بگوید در بین این همه اخبار و روایات یک جاهایی را مطمئن هستم، آب در درز آن نمی‌رود، این‌جور سندی است که در کافی آمده است، سندهای رجال کم، همه قوی، همه در اوج، لذا واقعاً سند بعید نیست که اطمینان داشته باشد، ولی در عین حال شاید نیاز به مؤیدات دیگر هم باشد که در روایات دیگر دنبال می‌کنیم.

از نظر دلالت هم در این نکته، یعنی نفی احتمال افتاء، نفی احتمال مقام نصب وکیل و اینکه شامل مقام اخبار عن حسٍ می‌شود را اطمینان داریم، اگر ادق بخواهیم بگوییم؛ اینکه خبر شامل اخبار عن حسٍ می‌شود، بر این اطمینان است.

ممکن است کسی بگوید آن‌ها را نمی‌گیرد، ممکن است ما بگوییم که آن افتاء را هم می‌گیرد، بعید ندانستیم یک اطلاقی داشته باشد که فتوای آن امری را تأیید می‌کند هم اخبار عن حسٍ، اما اخبار عن حسٍ قدر متیقن شمول است.

نکته دیگر

این نکته اگر باشد، مقام افتاء را نفی می‌کند و تأکد بیشتری بر اخبار عن حسٍ می‌آورد، این نکته غیر از چند نکته سابق است، نکته جدیدی است.

و آن این است که اینجا امام احمد بن اسحاق اشعری قمی که وجهٌ من وجوه قم و عینٌ و کذا و کذا و از فقهای قم بوده است، او را به عثمان بن سعید عمری ارجاع می‌دهد، عثمان بن سعید عمری، مقام وثاقت و شخصیت ولایی بسیار محکم و بالایی دارد ولی به لحاظ روایی و فقهی خیلی چیزی از ایشان ضبط و ثبت نشده است و در کتب رجال از این حیث درباره ایشان چیزی نیست؛ ولی احمد بن اسحاق بسیار شخصیت برجسته‌ای است، دو امام به او جواب می‌دهند که آنچه نقل می‌کند، درست است، احمد بن اسحاق در قم است، بیشتر در قم است، فاصله از امام دارد و عثمان بن سعید کنار امام بودند، ولی به لحاظ مقام علمی، احمد بن اسحاق از عثمان بن سعید، حتماً بالاتر است، بخصوص آن زمان که نیابت خاصه هنوز مطرح نبوده است، ممکن است بگوییم بعداً بالاتر آمده است.

این نکته غیر از نکات قبلی است، یعنی مزید بر نکات قبلی که دلالت روایت را بر اخبار عن حسٍ تقویت می‌کرد، این نکته را هم باید توجه داشت که اینجا احمد بن اسحاق قمیِ، فقیهِ، شیخ و عین و وجه در قم به آقای عثمان بن سعید ارجاع می‌دهد، آن هم در زمان امام هادی علیه‌السلام که هنوز نیابت هم ندارد و او هم شخصیتی که علاوه بر جلالت شأنش، یک تراث و ذخایر علمی به او نسبت داده نشده است، اصلاً آن تعابیر که در باب احمد بن اسحاق اشعری قمی است، در باب عثمان بن سعید عمری نیست.

این ارجاع که می‌دهد، مؤید بر آن مجموعه قرائن قبلی است که ارجاع، ارجاع خبر است، او نزدیک امام بوده است، این فاصله دارد، می‌گوید شما می‌توانید به او اعتماد کنید.

با مجموعه این چند قرینه می‌گوییم روایت حتماً اخبار را می‌گیرد، این نسبت به تکمیل مباحث قبل که این قرائن را می‌شود به آن‌ها افزوده شود و جمع این قرائن به‌گونه‌ای است که یکی دو قرینه مقابل مثل أطع یا آنکه او در پیشگاه خدا شکر می‌کند، آن‌ها را هم می‌تواند تغییر بدهد، یعنی کفه قرائن حاکی از نظارت روایت به اخبار حسی، بر آن بعضی از قرائن نقطه مقابل می‌چربد.

# مناقشه چهارم

این بود که ممکن است کسی بگوید إِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ منصرف به جایی است که خبر این آقا تولید اطمینان شخصی برای او بکند و اطمینان بیاورد. این نوع خبر را تأیید می‌کند، به خبر ثقه اطمینان‌آور ارجاع می‌دهد. انصراف به این دارد و شاهد این است که امام این آقا را توثیق می‌کند و توثیق امام حتماً منشأ این می‌شود که شخص وقتی حرف او را می‌شنود، حتماً اطمینان پیدا می‌کند، به نوعی می‌شود گفت ملازمه دارد؛ وثوق مخبری در اینجا ملازم با وثوق خبری است.

# نکته تکمیلی

در بررسی این مناقشه اولاً دو احتمال در باب إِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ می‌باشد

## احتمال اول

این که بگوییم إِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ تأکید بر امر قبلی است که إِنَّهُمَا اَلثِّقَتَانِ، بعد هم مَا أَدَّیَا إِلَیْکَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّیَانِ بعد هم تأکید می‌کند فَإِنَّهُمَا اَلثِّقَتَانِ اَلْمَأْمُونَانِ.

یا در روایت اول «ثِقَتِی فَمَا أَدَّی إِلَیْکَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّی وَ مَا قَالَ لَکَ عَنِّی فَعَنِّی یَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ» یک نوع نتیجه می‌گیرد، که او ثقه من است، هر چه گفت این‌جور است، پس ثقه مأمون است، یک نوع تأکید بر ما سبق است و استنتاج از ما سبق باشد.

این یک احتمال است که اگر این احتمال باشد آن مناقشه حتماً وارد است. می‌گوید من گفتم این توثیق دارد و آدم درستی است و حالا می‌گوید پس این ثقه مأمون است و نتیجه این که من به او اعتماد کردم و این تأکیدات راجع به جلالت شأن او آوردم این است که إِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ. این یک برداشت است که اگر این باشد مناقشه کاملاً وارد است.

## احتمال دوم

این است که فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ همان وثوق مخبری می‌گوید ولی مترتب بر آن است، یعنی یک تأکیدی بر مطلب قبل می‌کند، اگر این احتمال باشد، حرف مناقش و مناقشه ممکن است تمام باشد.

اما ما می‌گوییم ظهور فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ تعلیل است و از این قبیل در قرآن و روایات فراوان وجود دارد، تعلیلات غالباً با ادات تعلیل خاص نیست، ضمن اینکه ممکن است بگوییم یکی از معانی فَإِنَّهُ تعلیل است، اگر معنای لغوی به آن صورت هم نگوییم، حتماً این در مقام تعلیل هست.

## احتمال سوم

بین این دو احتمال که بگوییم فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ یک استنتاج است یا تأکید محض است، احتمال سوم به نظر می‌آید، اقوی باشد و آن اینکه فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ تعلیل است و مقام بحث هم اقتضا می‌کند یعنی اصالة التأسیس هم اقتضاء می‌کند که حرف جدیدی می‌زند، نه اینکه قبلی را تأکید می‌کند یا یک وثوق خبری را نتیجه می‌گیرد با آن شکلی که عرض کردم، آن‌ها خلاف ظاهر است. ظاهر این است که ثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ یعنی شخص را تأیید می‌کند و آن که قبل گفته است مصداق برای کبرای کلی قرار می‌دهد.

### نکته اول

بنابراین تعلیل که غالباً قبول دارند که در تعلیل تردید نیست، به نظرم هیچ تردیدی نباید کرد که تعلیل است، نه تأکید و استنتاج و امثال اینها. با این، بحث تمام نمی‌شود ممکن است بگوییم تعلیل است ولی تعلیل به ثقه بودنی است که تولید وثوق می‌کند.

### نکته دوم

این است که این انصراف به ثقه مأمون مولد وثوق خبری، یک قرینه قوی می‌خواهد و الا وقتی در مقام تعلیل بود، یادمان باشد که، آنجایی که در مقام تعلیل قرار می‌گیرد، اطلاق آن قوی است و زود نمی‌شود آنجا انصراف گفت.

مقام تعلیل این است که من درصدد این هستم که چیزی بگویم که آن را معیار و مبنا قرار بدهم؛ انصراف اینجا یک وجه قوی می‌خواهد و این وجه قوی اینجا وجود ندارد، یعنی باید اطمینان پیدا بکنیم که اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ در مقام تعلیل، یک قید مخفی دارد، اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ، الذی تولد من قوله الوثوق الخبری، این قید را باید با انصراف درست کرد. در جمله‌ای که در مقام تعلیل است، این انصراف به سادگی نمی‌شود درست کرد.

### خلاصه

۱- اینکه در مقام تعلیل است، مقام تعلیل اقتضا می‌کند که کاملاً روی آن که تمام موضوع است متمرکز بشود.

۲- اینکه در اینجا یا یک ارتکاز عقلایی هست، آن طور که خیلی‌ها قبول دارند، مثل امام، آقای خویی، کثیری قبول دارند که سیره یا ارتکاز عقلایی وجود دارد.

آن‌هایی هم که قبول ندارند، در عین حال نفی رسوبات عقلایی نمی‌کنند، رسوبات عقلایی وجود دارد، پشتوانه رسوبات ارتکازی یا ارتکاز عقلایی هم موجب می‌شود که بگوییم، این الثقة، یعنی ثقةٌ، ثقه را ملاک قرار می‌دهیم.

### نکته سوم

این است که امام که به این آقا، در اینجا یا به بعضی از آقایان دیگر در روایات دیگر ارجاع می‌دهد، امام هم تأکید می‌کند، ما این‌جور نباید تصور بکنیم که این آقا یک موضوعی را از امام گرفته است و برای این آقا نقل می‌کند، این علی‌القاعده با تأکید امام، وثوق خبری هم دارد.

این آقا بنا است که هزار روایت نقل بکند و با فاصله دور هم بنا است که من بشنوم، خیلی وقت‌ها واقعاً اگر نگوییم اکثراً خیلی وقت‌ها اطمینان شخصی به خبر پیدا نمی‌شود. این را در متن واقعیت تاریخی که وجود دارد باید ببریم، امام که ارجاع به یک شخص می‌دهد، امام هم تأکید می‌کند که این وجیه است، غالباً همراه با این است که یک اطمینان شخصی هم نسبت به کل قول او وجود دارد و این در عالم خارج وجود ندارد. یکی امام در حصر است، آن‌ها هم در قم و ری و در دنیا پراکنده هستند بنا است که او بگوید، معلوم است که به واسطه برای دیگران باید نقل بشود. (آن جواب واسطه را هم بعد می‌دهیم.)

واقعیت تاریخی تراث شیعه بر نقل و روایت، واقعیتی است که جز در یک مسائلی که تواتر و استفاضه در آن باشد و آن هم مسائل مهمی مثل امامت و امثال اینها باشد در غیر آن‌ها غالباً اطمینان شخصی نیست.

ما می‌گوییم هم سند روایت بالا است و هم دلالت آن بالاست، البته نه مثل شهید صدر، شهید اینها را قطعی و اطمینانی می‌داند، سنداً و دلالةً، ما در آن حد نمی‌دانیم ولی می‌گوییم پای آن اینجا محکم است.

بنابراین باید بین اینها انتخاب بکنید، بعد از اینکه افتاء و مقام نصب وکیل را کنار گذاشتید باید بین این دو انتخاب بکنید که امام یک فرد خاصی را عنایت خاصی دارد و با عنایت خاص او را تأیید می‌کند، این تأیید امام هم علی الاصول مولد وثوق خبری است به خاطر این جلالت شأن. امام این را می‌گوید یک بحث شخصی خاص مربوط به این آقا است.

یا اینکه باید گفت امام در یک زمینه و بستر کلی‌تری این آقا را تأیید می‌کند، ما این دومی را، این قرائن را ترجیح می‌دهیم و هرگز هم نمی‌گوییم آن قرائنی که در نقطه مقابل گفته شده است واقعاً هیچ است، سند خیلی قوی است و سند صحیحه حمیری را نمی‌شود از هیچ جهت در آن خدشه وارد کرد، ممکن است بگوییم اطمینان شخصی هم تولید می‌کند، ضریب اطمینان در سند خیلی بالاتر است، در دلالت به آن قوت اطمینان باب سند نیست، ولی بین این دو ما این را ترجیح می‌دهیم، به دلیل این دلالت آن را در ظهور می‌پذیریم ولی نمی‌گوییم یک اطمینان قوی شخصی وجود دارد، از این جهت نمی‌گوییم با این یک روایت می‌شود کل بحث خبر واحد را حل کرد، آن طور که شهید صدر انجام داده است، بعضی از آقایان هم همین یک سند را گرفته‌اند و می‌گویند با همین یکی قصه خبر واحد تمام است، سیره را هم قبول ندارند، شهید صدر سیره را قبول دارد، جالب این است که بعضی آقایان که سیره را قبول ندارند، سایر روایات را اشکال می‌کنند، می‌خواهند با یک روایت صحیح حمیری، اطمینان سندی و دلالتی را بپذیرند و با این حجیت صد هزار خبر را درست بکنند. این خیلی سخت است.

ما می‌گوییم اطمینان صدور آن خیلی بالا است، از دلالت آن خیلی بالاتر است ولی در دلالت کسی بگوید من قطع دارم به اینکه این روایت می‌گوید خبر امری را اعتماد بکن به عنوان یک خبر وثوق مخبری ولو وثوق خبری نداشته باشید، مطلقاً.

ما می‌گوییم ظهور دارد ولی حالا اینکه یک اطمینان قوی اینجا باشد، به این شدت نمی‌گوییم ولی این را ترجیح می‌دهیم.

آقای زنجانی می‌گوید ظهوری حجت است که اطمینان بیاورد و ظهور بدون اطمینان حجت نیست لذا باید به یک انسداد برسد. آن هم یک بحث پیچیده‌ای است.

آنجا هم می‌گوییم، ظهور حجت است ولو اطمینان نیاورد.

بعضی آقایان، آقای هاشمی گفتند؛ وقتی این امر را برای عمری نقل می‌کند و عمری سجده می‌کند و خدا را شکر می‌کند که این‌جور مورد اعتماد دو امام قرار گرفته است و خبر هم نداشته است که بعد مورد اعتماد بالاتر امام بعدی قرار می‌گیرد، این نشان می‌دهد که این یک توثیق خاصی است.

جواب این است که توثیق خاص اینجا هست، یعنی اگر فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ نبود قبلی را می‌گفتیم توثیق خاصی است که تولید توثیق خبری هم می‌کند، منتهی الان نفی نمی‌کنیم که یک توثیق خاص شده است.

# تکرار مطلب

در برابر این روایت به بیان دیگر سه موضع وجود دارد؛

## موضع اول

موضع کسانی که می‌گویند از نظر دلالت این روایت هیچ ربطی به بحث ما ندارد، یا افتاء است یا نصب وکالت و اعطای وکالت است یا اخبار عن حسٍ است همراه با وثوق خاص به این شخص است به خاطر جلالت شأن اوست. این یک موضع است که منتقی این‌طوری است.

## موضع دوم

این است که شهید صدر دارد و بعضی آقایان دیگر دارند، می‌گویند همان‌طور که سند این روایت اعلایی و اطمینان‌آور و قطع‌آور است، همراه دلالت هم اطمینان قوی هست و ظهور اطمینانی دارد.

## موضع سوم

ما می‌گوییم سند بعید نیست اطمینان‌آور باشد و تولید اطمینان شخصی بکند، دلالت آن معلوم نیست که اطمینان بالای شخصی ایجاد بکند، اما ظهورش با قرائن این است، این ظهور است و بر احتمالات دیگر می‌چربد.

# مناقشه پنجم

در این روایت یک مناقشه دیگری هست که با روایات دیگر مشترک است و بعد جواب خواهیم داد و آن این است که حداکثر اگر همه این نکات را بپذیرید؛ مدلول روایت این است که خبر بلا الواسطه، اما مع الواسطه نمی‌تواند بگیرد، برای اینکه خبر مع الواسطه، خبر از موضوعات است و آنجا بینّه می‌خواهد و مشکلات این‌جوری دارد. (پاسخ این مناقشه را بعد خواهیم پرداخت.)

# روایت دوم: صحیحه عبدالله بن یعفور

در جلد اول جامع الاحادیث شیعه باب پنج حدیث ۱۹ می‌باشد، (همین بابی که گفتیم ۱۲۰ روایت در اینجا جمع شده است و همه آن روایات و طوایفی که از اخبار در بحث حجیت خبر واحد مورد استدلال قرار گرفته است در این باب هست و احتمالاً در یک باب بعدی هم هست)

روایت دوم در ترتیب جامع الاحادیث شیعه، روایت نوزدهم است، روایت این است، منبع این روایت دو جا هست، یکی اختصاص مرحوم شیخ مفید هست که بعد در بحار و عوالم العلوم و مستدرک از اختصاص نقل شده است که می‌خوانم که در اینجا مرحوم مفید می‌فرماید:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ اَلْحَسَنِ، (این همان محمد بن حسن بن ولید شیخ و استاد مرحوم مفید است) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَلْحَسَنِ اَلصَّفَّارِ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اَللَّهِ، از دو نفر نقل می‌کند که هر دو از اجلّا هستند، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی اشعری که او هم از اجلّا است عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ اَلْحَجَّالِ او هم توثیق کامل دارد عَنِ اَلْعَلاَءِ بْنِ رَزِینٍ که او هم موثق است عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ أَبی یَعْفُورٍ که باز هم از اجلای اصحاب است. سند این هم تقریباً سند اعلایی است، سند بسیار خوبی است، نه به آن برجستگی که صحیحه عبدالله بن جعفر حمیری داشت اما در عین حال سند این هم سند کاملی است.

«قُلْتُ لِأَبی عَبْدِ اَللَّهِ علیه‌السلام (عبدالله بن ابی یعفور از اصحاب امام صادق علیه‌السلام) می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم إِنِّی لَیْسَ کُلَّ سَاعَةٍ أَلْقَاکَ وَ لا یُمْکِنُنِی اَلْقُدُومُ وَ یَجِیُ اَلرَّجُلُ مِنْ أَصْحَبِنَا فَیْسألُنی وَ لَیسَ عِندی کُلّ مَا یَسْأَلُنی عَنْهُ»[[1]](#footnote-1) می‌گوید من همیشه و هر لحظه نمی‌توانم به محضر شما مشرف بشوم؛ «لَیْسَ کُلَّ سَاعَةٍ أَلْقَاکَ وَ لا یُمْکِنُنِی اَلْقُدُومُ» دائم نمی‌توانم خدمت شما بیایم، از آن طرف هم اصحاب به من مراجعه می‌کنند، شخصیت عبدالله بن ابی یعفور، شخصیت برجسته‌ای است، شبیه زراره و… است به او مراجعه می‌شده است، «وَ یَجِیُ اَلرَّجُلُ مِنْ أَصْحَبِنَا» و از من سؤال می‌کند فَیْسألُنی و من دستم خالی است، «و لیس عندی کُلّ مَا یَسْأَلُنی عَنْهُ» در مسائل مختلف از من سؤال می‌کنند و نظر شما را می‌خواهند و من نمی‌توانم خدمت شما بیایم، (ظهور عن حسٍ این قوی است).

جواب حضرت این است که فرمودند: «فَما یَمْنَعُکَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ اَلثَّقَفِیِّ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبی وَ کانَ عِنْدَهُ مَرْضِیّاً وَجِیهاً»، چه مشکلی داری، جایی که به من دسترسی نداری از محمد بن مسلم ثقفی سؤال کن، «فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبی وَ کانَ عِنْدَهُ مَرْضِیّاً وَجِیهاً» آقای محمد بن مسلم ثقفی شخصیتی است که هم احادیث زیادی از پدر من دارد، یعنی دست او پُر است، مطلب دارد و از طرف دیگر هم کانَ عِنْدَهُ مَرْضِیّاً وَجِیهاً پیش پدر من هم او مورد قبول و آبرومند بود، پس هم او آدم معتبری است، هم دست او پر است، احیاناً مسائلی که می‌خواهید بپرسید او پاسخ دارد و روایت در آنجا دارد.

این روایت در جامع الاحادیث از اختصاص نقل شده است، همین روایت در رجال کشی هم با کمی تفاوت در سند نقل شده است که بعد علامه حلی آن را در رجال خود نقل کرده‌اند.

آنجا دارد که روی الکشی، علامه نقل می‌کند عن محمد بن قولویه عن سعد بن عبد الله بن أبی خلف عن أحمد بن محمد بن عیسی عن عبد الله بن محمد الحجال قبلش بخشی از اول سند تفاوت دارد، اینجا کشی از محمد بن قولویه عن سعد بن عبدالله بن ابی خلف نقل می‌کند عن احمد بن محمد بن عیسی مشترک می‌شود این هم سندش درست است.

«لَیْسَ کُلَّ سَاعَةٍ أَلْقَاکَ وَ لا یُمْکِنُنِی اَلْقُدُومُ وَ یَجِیُ اَلرَّجُلُ مِنْ أَصْحَبِنَا فَیْسألُنی و لیس عندی کُلّ مَا یَسْأَلُنی عَنْهُ قالَ فَما یَمْنَعُکَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبی وَ کانَ عِنْدَهُ وَجِیهاً». به این هم استدلال شده است بر اینکه روایتی که هم در اختصاص آمده است و هم در رجال کشی، عبدالله بن یعفور نقل می‌کند از امام، می‌فرماید چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی‌کنی؟ به این هم استدلال شده است که محمد بن مسلم که به او ارجاع داده می‌دهد از باب ثقه بودن، ارجاع می‌دهد و اخبار هم عن حسٍ است پس بر حجیت خبر واحد دلالت دارد.

این هم مناقشاتی دارد که ان‌شاءالله عرض خواهیم کرد.

1. [الإختصاص، الشيخ المفيد، ج1، ص201.](http://lib.eshia.ir/11001/1/201/يُمْكِنُنِي) [↑](#footnote-ref-1)